How to Cite This Article : Sameh, R.; Eshghi Sanati, H.; Abdizadeh, S. (2026). Reflection of Concepts from Wittgenstein's Philosophy on the Architecture of the Stonborough House. *Kimiya-ye-Honar*, 14(57) : 1-20.

Reflection of Concepts from Wittgenstein's Philosophy on the Architecture of the Stonborough House

Reza Sameh*

Hessam Eshghi Sanati**

Soheila Abdizadeh***

Received : 19.08.2025

Accepted : 19.04.2026

Abstract

This paper investigates the reciprocal relationship between theory and practice in architecture through the architectural experience of Ludwig Wittgenstein, one of the most influential philosophers of the twentieth century. It proceeds from the premise that theory constitutes the ground from which practice emerges, while practice, in turn, provides the critical arena in which theory is tested, refined, and reconsidered. Within this framework, the study argues that architecture can operate as a concrete and material domain for the embodiment and articulation of philosophical concepts. Although the claim that architecture serves as a medium for the expression of philosophical thought is ambitious, precedents can be found in the philosophy of Martin Heidegger, particularly in his reflections on the hut, the temple, and the bridge as existential and ontological figures. Against this theoretical background, the design of a house for Wittgenstein's sister in the 1920s is examined as a case study. This project-known as the Haus Wittgenstein (Stonborough House)-constitutes a singular instance of the intersection between philosophical reflection and architectural production, and forms the central focus of this research.Employing deductive reasoning alongside case study analysis, the article demonstrates how key concepts of Wittgenstein's early philosophy-especially formal rigor, logical clarity, precision of proportion, and the elimination of superfluity-are materially instantiated in the design of the house. The study further addresses the question of how this architectural experience may have contributed to the expansion and transformation of his philosophical outlook, particularly in relation to the transition toward his later philosophy. It is proposed that this architectural undertaking not only reflects Wittgenstein's early philosophical commitments but also played a formative role in his conceptual development. In this sense, the Haus Wittgenstein can be understood as an intermediary nexus between philosophical theory and architectural practice.

Key words: Architecture, Philosophy, Theory, Wittgenstein, Stonborough House.

* Assistant Professor, Faculty of Architecture & Urbanism, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran (Corresponding Author). Email : rsameh@arc.ikiu.ac.ir

** PhD Candidate in Architecture, Faculty of Architecture & Urbanism, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran. Email : hessameshghi@edu.ikiu.ac.ir

*** PhD Candidate in Architecture, Faculty of Architecture & Urbanism, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran. Email : soheila.abdizadeh@edu.ikiu.ac.ir

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-09-08]

[DOI: 10.22034/14.57.1]

ارجاع به مقاله: سامه، ر.؛ عشقی صنعتی، ح.؛ عبدی‌زاده، س. (۱۴۰۴). بازتاب برخی مفاهیم فلسفهٔ ویتگنشتاین در معماری خانهٔ اشتون‌بورو. کیمیای هنر، ۱۴(۵۷): ۱-۲۰.

بازتاب برخی مفاهیم فلسفهٔ ویتگنشتاین در معماری خانهٔ اشتون‌بورو

رضا سامه*
حسام عشقی صنعتی**
سهیلا عبدی‌زاده***

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۲۸
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۱/۳۰

چکیده

این مقاله به بررسی نسبت متقابل نظریه و عمل در معماری، از خلال تجربهٔ معمارانهٔ لودویگ ویتگنشتاین، فیلسوف برجسته قرن بیستم می‌پردازد؛ با این فرض که نظریه بستر شکل‌گیری عمل و عمل زمینه‌ای برای آزمودن و بازاندیشی نظریه است. پژوهش حاضر نشان می‌دهد چگونه معماری می‌تواند عرصه‌ای عینی برای تجلّی مفاهیم فلسفی باشد. ادعای بزرگی است که معماری زمینه بیان تفکرات فلسفی باشد البته در فلسفه هایدگر مثال کلبه، معبد و پل موارد قابل توجهی هستند. طراحی خانه برای خواهر ویتگنشتاین در دههٔ ۱۹۲۰ به عنوان نمونه موردی، تجربه‌ای منحصر به فرد از پیوند فلسفه و معماری تلقّی می‌شود که هدف اصلی پژوهش ناظر به تبیین آن است. این مقاله با بهره‌گیری از روش استدلال منطقی قیاسی و تحلیل موردی، نشان می‌دهد چگونه مفاهیم محوری فلسفه متقدم ویتگنشتاین به‌ویژه دقت صوری، وضوح منطقی و حذف امر زائد، در طراحی خانهٔ سفید یا همان خانهٔ اشتون‌بورو تجلّی یافته‌اند. سؤال این است که چگونه این تجربه در بسط مفاهیم در شکل‌گیری فلسفه متأخر وی تأثیرگذار بوده است. فرض بر آن است این تجربه معماری نه تنها بازتاب اندیشه فلسفی ویتگنشتاین، بلکه در گذار مفهومی به فلسفه متاخر او نیز نقشی مؤثر ایفا کرده است. بدین ترتیب، خانهٔ اشتون‌بورو به مثابه حلقه‌ای واسط میان نظریه فلسفی و عمل معمارانه خواهد بود.

واژه‌های کلیدی: معماری، فلسفه، نظریهٔ ویتگنشتاین، خانهٔ اشتون‌بورو.

* استادیار، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران (نویسنده مسئول). Email :rsameh@arc.ikiu.ac.ir
** دانشجوی دکتری معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران.
Email : hessameshghi@edu.ikiu.ac.ir
***دانشجوی دکتری معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران.
Email : soheila.abdizadeh@edu.ikiu.ac.ir

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-09-08]

[DOI: 10.22034/14.57.1]

۱. مقدمه

در معماری، رابطهٔ عمیقی بین «نظریه»[۱] و «عمل»[۲] وجود دارد (Lawson, 2005, p. 3; Aura et al., 2002, p. 73; Nigel, 2000, p. 450). ارتباط بین این دو مقوله بدین معناست که اولی، بستر و مبنای دومی و دومی نیز منبعی برای آزمودن و توسعهٔ اولی خواهد بود. نظریه‌ها، توضیحاتی برای پدیده‌ها و روابط بین مفاهیم هستند، در حالی که عمل، به اجرای یک فعالیت یا مشاهدهٔ یک پدیده وابسته است. بدیهی است که نظریه‌ها، خاستگاه فلسفی داشته و بسیاری از آنها، به ویژه در زمینه‌هایی مانند هنر، علوم انسانی و معماری، دارای ریشه‌های عمیق در فلسفه می‌باشند. فلسفه این امکان را فراهم می‌سازد تا اصول بنیادی یک نظریه درک شده، مفروضات آن سنجش شود و چارچوب‌های مفهومی آن تحلیل گردد. معماری نیز بویژه در قرن بیستم همواره بستری برای بیان تفکرات فلسفی بوده است و ردّپای فلسفه در معماری را می‌توان به وضوح مشاهده کرد. در این راستا بسیاری از معماران تلاش کرده‌اند تا اندیشه‌های فلسفی خود را در آثار خود به نمایش بگذارند.

در دههٔ ۱۹۲۰م، برای جهان معماری این فرصت پدید آمد که یک فیلسوف، خود مستقیماً تجربهٔ معمارانه داشته باشد. لودویگ ویتگنشتاین[۳]، تجربه‌ای منحصربه‌فرد در معماری داشت. او طی سال‌های ۱۹۲۸-۱۹۲۶ در بخشی از طراحی خانه‌ای برای خواهرش مارگارت[۴]، در وین به طراحی پل انگلمان[۵] دخالت داشت. که به دلیل استفادهٔ دقیق از تناسبات، فرم‌های ساده و تأکید بر عملکردگرایی، نمونه‌ای از رویکرد فلسفی وی به زبان و ساختار محسوب می‌شود.

از آنجایی که تبیین رابطهٔ بین فلسفهٔ ویتگنشتاین و تجربهٔ معمارانه‌اش از اهمیت بالایی برخوردار می‌باشد، فلسفهٔ او را می‌توان حاصل نبوغی بی‌نظیری دانست که در بسیاری از جنبه‌ها با آثار سایر فیلسوفان هم‌دوره‌اش تفاوت دارد. آنچه بیش از همه اهمیت دارد، این است که وی دو نظام فلسفی متمایز پدید آورد: نخست در «رسالهٔ منطقی-فلسفی»[۶] که در سال ۱۹۲۱ منتشر شد و دوم در «پژوهش‌های فلسفی»[۷] که مهم‌ترین اثر دورهٔ متأخر اوست و در سال ۱۹۵۳ به چاپ رسید. در هر دو مرحله هدف اصلی، شناخت ساختار و مرزهای تفکر و بررسی روشمند حدود زبان بود (پیرس، ۱۳۸۷، صص. ۵-۷). تمام آموزه‌های او ریشه در این عقیده دارد که زبان واجد حدودی است که ساختار ذاتی آن تحمیل می‌کند.

مقالهٔ حاضر به تبیین تجربهٔ معمارانهٔ لودویگ ویتگنشتاین بر مبنای مفاهیم فلسفی او می‌پردازد. هدف نخست مقاله، ریشه‌یابی مفاهیم فلسفی ویتگنشتاین در تنها تجربهٔ معمارانه اوست، تا در این راستا به چگونگی تأثیر بی‌واسطهٔ فلسفه بر آن دست یابد و هدف دوم آن، ارزیابی این تجربه و تأثیری است که بر فلسفهٔ او گذاشته است. بنابراین مقاله در صدد است به منظور پیگیری اهداف فوق به پرسش‌های به شرح زیر پاسخ دهد:

- فلسفه ویتگنشتاین چگونه بر تنها تجربه معمارانه او تأثیر گذاشته است؟
- تجربهٔ معمارانه ویتگنشتاین، چگونه بر فلسفهٔ او موثر بوده و به فلسفه متاخر او منتهی شده است؟

۲. روش پژوهش

رویکرد مقاله به جهت سیر از مفهوم به مصداق، «استدلال قیاسی» است و با تکیه بر راهبردهای استدلال منطقی و موردپژوهی مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای انجام یافته است. در این رویکرد که یک روش استدلال منطقی است، از اصول کلی برای رسیدن به نتایج خاص استفاده می‌شود. به عبارت دیگر، از یک قانون یا اصل کلی که در اینجا مبنای فلسفهٔ متقدّم ویتگنشتاین است شروع

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-09-08]
[DOI: 10.22034/14.57.1]

می‌شود و سپس با توجه به آن، یک نتیجهٔ خاص در مورد خانهٔ اشتون‌بورو[۸] استخراج می‌گردد. نمودار فرایند کلی پژوهش در شکل شمارهٔ ۱ قابل مشاهده است.

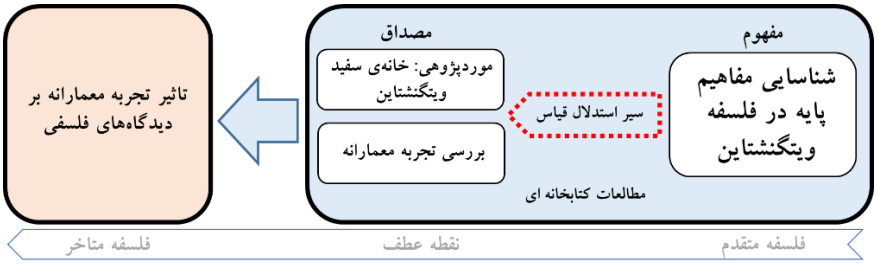

شکل ۱. نمودار فرایند کلی پژوهش (ترسیم: نگارندگان)

۳. مروری بر پیشینهٔ پژوهش

منابع مورد استفاده در این پژوهش به دو دستهٔ کلی تقسیم می‌شوند: برخی آثار مکتوب خلق‌شده توسط ویتگنشتاین که می‌توان به دیدگاه‌های فلسفی متقدم و متأخر او بصورت مستقیم دسترسی داشت و دیگر، آثار مکتوبی که دیگران دربارهٔ آثار او نوشته‌اند. این منابع از آن جهت اهمیت دارند که زمینه تحلیل آن دیدگاه‌های فلسفی را در تفسیر شایسته نسبت به مفاهیمی چون شکل زندگی، زبان، باور دینی و ... فراهم می‌نمایند که بطور غیرمستقیم در تجربهٔ معمارانه وی بازتاب یافته است. نمایه‌ای از این آثار در جدول شمارهٔ ۱ قابل مشاهده است:

آثار پژوهشی گوناگون نشان می‌دهند که خانهٔ ویتگنشتاین صرفاً یک بنای معماری نیست، بلکه سندی منحصربه‌فرد از پیوند فلسفه و معماری است. برخی پژوهش‌ها به نقش او بعنوان یک معمار پرداخته‌اند و از این راه، روند طراحی، تناسبات دقیق، و جزئیات فنی بنا به‌عنوان تجسم نگاه فلسفی ویتگنشتاین تحلیل شده و اهمیت آن در تاریخ معماری مدرن به‌عنوان نمونه‌ای از تحقق اندیشه‌های فلسفی در قالب فضا و فرم برجسته شده است (Wijdeveld, 1994; Indiana, 1985 & Leitner, 1973) برخی دیگر، خانهٔ اشتون‌بورو را با تأکید بر وضوح و نظم درونی آن بررسی کرده و آن را به‌مثابه تلاشی برای بازتاب جستجوی فلسفی ویتگنشتاین جهت شفافیت و حقیقت تفسیر می‌کنند. در این میان، تحلیل‌هایی نیز وجود دارد که فضا و جزئیات بنا را همچون «آرایش کریستالی» و بی‌زرق‌وبرق معرفی کرده و نشان می‌دهند که هر جزء آن با وسواسی فلسفی طراحی شده است تا معنایی درونی آشکار شود (Zou, 2005).

از منظر فلسفی‌تر، تحقیقاتی وجود دارند که معماری را برای ویتگنشتاین صرفاً یک فعالیت جانبی ندانسته، بلکه بخشی از فرایند اندیشیدن و «کار کردن بر روی خود» تلقّی کرده‌اند. این دیدگاه‌ها نشان می‌دهند که خانهٔ او می‌تواند به‌عنوان تمرینی اخلاقی ـ فلسفی برای رسیدن به وضوح، انضباط و شکل تازه‌ای از زندگی درک شود (Last, 2022 & Macarthur, 2014). تحلیل‌های دیگر نیز پیوند میان زبان و معماری را پررنگ کرده و خانهٔ سفید یا اشتون‌بورو را در امتداد فلسفهٔ زبان وی می‌خوانند. در این نگاه، معماری به‌مثابه نوعی زبان یا متن فلسفی عمل می‌کند که از طریق فرم، تناسب و سکوت‌های فضایی به پرسش از معنا و حدود فهم انسانی پاسخ می‌دهد (اسمخانی، ۱۴۰۰ و Last, 2012). این خانه، تجسمی از سخت‌گیری، دقت و کمال‌گرایی وی است؛ فضایی که در آن نظم، تناسب و وضوح فلسفی در قالب فرم و جزئیات معماری متجلّی می‌شود. بدین ترتیب، معماری در زندگی و اندیشهٔ ویتگنشتاین نه فعالیتی حاشیه‌ای، بلکه بخشی از همان جستجوی او برای شفافیت و حقیقت معرفی می‌شود (مانک، ۱۴۰۳).

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-09-08]
[DOI: 10.22034/14.57.1]

جدول ۱. منابع مورد استفاده در این پژوهش (نگارندگان)

	مقاله / کتاب / رسالهٔ دانشگاهی	سال‌انتشار		مقاله / کتاب / رسالهٔ دانشگاهی	سال‌انتشار
آثار ویتگنشتاین	رسالهٔ منطقی-فلسفی (تراکتاتوس)	۱۹۲۲	آثار دربارهٔ ویتگنشتاین (فارسی)	دین و باور دینی در اندیشهٔ ویتگنشتاین (زندیه)	۱۳۸۶
	پژوهش‌های فلسفی	۱۹۵۳		بی‌دلیلی باور، تأملی در در باب یقین ویتگنشتاین (حجت)	۱۳۸۷
	کتاب‌های آبی و قهوه‌ای	۱۹۵۸		ویتگنشتاین (پیرس)	۱۳۸۷
	در باب یقین	۱۹۶۹		شکل‌های زندگی (علایی)	۱۳۸۸
آثار دربارهٔ ویتگنشتاین (لاتین)	ویتگنشتاین در باب پدیدهٔ باور (Churchill)	۱۹۸۴		فرهنگ اصطلاحات ویتگنشتاین (گلاک)	۱۳۸۹
	دربارهٔ ایدهٔ اصلی شکلی از زندگی (Baker)	۱۹۸۴		زبان و تصویر جهان: مقولاتی در فلسفهٔ ویتگنشتاین (دباغ)	۱۳۸۹
	این شکل پیچیدهٔ زندگی (Garver)	۱۹۹۴		مقدمه‌ای بر زیبایی‌شناسی ویتگنشتاین (عابدینی فرد)	۱۳۸۹
	شکل‌های زندگی در پژوهش‌های فلسفی ویتگنشتاین (Hunter)	۱۹۹۷		ویتگنشتاین، نظریه و هنر (آلن و تروی)	۱۳۹۵
	ویتگنشتاین و شکل انسانی زندگی (Hanfling)	۲۰۰۲		دیدگاه دینی ویتگنشتاین (مالکوم)	۱۳۹۵
	عرفان و معماری (Paden)	۲۰۰۷		نسبت ویژگی‌های فرمی و سبکی نگارش ویتگنشتاین و فلسفه‌ورزی وی (سفیداری)	۱۳۹۹
	شکل زندگی ویتگنشتاین (Kishik)	۲۰۰۸		ویتگنشتاین در تبعید (کلاگ)	۱۴۰۰
	سبک معماری ویتگنشتاین (Sarnitz)	۲۰۱۷		معماری زبان و ذهن در فلسفهٔ ویتگنشتاین (اسمخانی)	۱۴۰۰
	از بازی زبانی تا باور ایمانی (اکبری)	۱۳۷۸		مفهوم شکل زندگی نزد ویتگنشتاین (کیشیک)	۱۴۰۱
	هنر به عنوان شکلی از زندگی در بحث ویتگنشتاین (احمدی)	۱۳۷۸		مولفه‌های ایمان‌گرایی ویتگنشتاین (رستمی، مخلص)	۱۴۰۲
	جهان-تصویر، بررسی اجمالی ساختار مبانی معرفت از دید ویتگنشتاین (حجت)	۱۳۸۲		ویتگنشتاین (مختصر و مفید) (تسیگلر)	۱۴۰۳
	ماهیت بشر از دیدگاه ویتگنشتاین (هکر)	۱۳۸۵		لودویگ ویتگنشتاین؛ وظیفه‌ای به نام نبوغ (مانُک)	۱۴۰۳

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-09-08]

[DOI: 10.22034/14.57.1]

همچنین برخی تفاسیر نشان می‌دهند که معماری در اندیشهٔ او زمانی معنا دارد که هم کارکرد عملی و هم وانمایی مفهومی را به‌طور همزمان برآورده سازد. بنابراین معماری بازتابی از زندگی روزمره و در عین حال بستری برای ظهور امکانات فلسفی زبان است (ویلسون، بی‌تا). تحلیل‌های انتقادی جدید، خانهٔ ویتگنشتاین را چونان «منطقی فضایی» یا «بازی زبانی در قالب بنا» توصیف می‌کنند؛ جایی که ترکیب سکوت، تقارن و حذف جزئیات زائد، سادگی‌ای می‌آفرینند که امکان تفاسیر بی‌پایان از اندیشهٔ او را فراهم می‌سازد (Koyama, 2022). در نهایت، کتابی در حوزهٔ مرتبط، با طرح دیدگاه‌های متفاوت در تفسیر محیط زیست، از روش‌های سنتی تا ساختارزدایی و هرمنوتیک، به نقش زبان، معنا و تجربهٔ زیسته در فهم فضا می‌پردازد و در این میان، معماری خانه سفید را نمونه‌ای شاخص معرفی می‌کند. این اثر نه تنها یک بنای مدرن، بلکه متنی قابل‌خوانش است که همچون زبان عمل می‌کند؛ یعنی هر جزء آن از جزئیات فنی تا تناسبات کلی حامل معناست. بدین ترتیب، معماری ویتگنشتاین در پیوند با اندیشه‌های فلسفی‌اش، فضایی می‌آفرینند که امکان تفسیرهای چندلایه را فراهم می‌سازد و همچون یک متن فلسفی، مرز میان فرم، زبان و تجربه را روشن می‌کند (موگروئر، ۱۳۸۱).

لازم به ذکر است که تجربه معمارانه ویتگنشتاین در بستر تاریخی و هنری وینِ دهه ۱۹۲۰ و تحت تأثیر جریان‌های نوگرایانه «نشست وین»[۹] و به‌ویژه آرای آدولف لوس[۱۰] شکل گرفت. فضای فکری وین در آن دوره، با حضور چهره‌هایی چون کارل پوپر[۱۱] و اعضای حلقه وین، و نیز با نقش خانه پدری ویتگنشتاین به عنوان کانون گفت‌وگوهای فلسفی و هنری، زمینه مناسبی برای پیوند خوردن ذهن منطقی ویتگنشتاین با مسئله فرم، فضا و کارکرد فراهم آورد (Sarnitz, 2017, pp. 142-143). توجه به این بافت تاریخی نه‌تنها خاستگاه رغبت ویتگنشتاین به معماری را روشن‌تر می‌سازد، بلکه نشان می‌دهد که تجربه طراحی خانهٔ اشتون‌بورو صرفاً یک کُنش فردی نبود، بلکه بخشی از دیالوگ گسترده‌تر مدرنیسم وین در باب ردّ تزئینات، اصالت کارکرد و بازتعریف رابطه فرم و زندگی بود. این زمینه‌شناسی تاریخی می‌تواند استدلال مقاله را در باب تأثیر متقابل فلسفه و معماری در اندیشه ویتگنشتاین غنای بیشتری بخشد.

بطور خلاصه از بررسی سوابق مرتبط با موضوع چنین می‌توان بیان کرد که خانهٔ ویتگنشتاین در بررسی‌های بعمل آمده همواره بعنوان تجسمی از پیوند فلسفه و معماری یاد شده که در آن نظم، تناسب و وضوح فلسفی در قالب فضا و جزئیات نمود یافته است. در واقع این خانه همانند متنی فلسفی عمل می‌کند که از طریق فرم، سکوت و تناسبات فضایی، امکان تفاسیر چندلایه دربارهٔ معنا، زبان و تجربهٔ انسانی را میسّر می‌سازد. اما تا کنون به تبیین ابعاد عمیق آن توجه شایسته‌ای نشده است.

۴. ویتگنشتاین و مفاهیم پایه در فلسفهٔ او

ویتگنشتاین در فلسفه‌اش بر اهمیت زبان و شیوه‌های کاربرد آن استوار است. اندیشه او معمولا به دو دوره تقسیم می‌شود: دورهٔ نخست نظریهٔ بازنمایی یا زبان تصویري در رساله منطقی ـ فلسفی و دورهٔ دوم زبان تالیفی با رویکرد کاربردمحور در پژوهش‌های فلسفی که قصد وي در هر دو، فهم ساختار و حدود و امکان‌های زبان است (پورمهدي قائم مقامی، ۱۳۹۶، ص. ۸۷). به نظر او بسیاری از مشکلات فلسفی ریشه در سوء تفاهم‌های زبانی دارند و زبان را به عنوان یک «بازی زبانی»[12] معرفی می‌کند که معنای کلمات تنها در چارچوب کاربردهای اجتماعی و عملی آن‌ها معنا پیدا می‌کند. در رساله منطقی-فلسفی، مفهوم حدود زبان را مطرح می‌کند و بیان می‌دارد که آنچه نمی‌توان درباره‌اش سخن گفت، باید سکوت کرد (Wittgenstein, 1922). همچنین، در کتاب پژوهش‌های فلسفی، او دیدگاه خود را دربارهٔ زبان به صورت کاربردگرایانه‌تر و منعطف‌تر توسعه می‌دهد و تأکید می‌نماید که زبان در زندگی روزمره شکل‌های متنوعی دارد و فلسفه باید این تنوع را درک کند تا از خطاهای مفهومی اجتناب شود (Wittgenstein, 1953). نسبت میان شیوهٔ نگارش ویتگنشتاین و فلسفه‌ورزی او نشان می‌دهد که ویژگی‌های فرمی و سبکی نوشتارش همچون ایجاز، گزاره‌های کوتاه، ریتم

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-09-08]
[DOI: 10.22034/14.57.1]

قطعه‌وار و پرهیز از استدلال‌پردازی خطی، بازتابی از شیوهٔ خاص اندیشیدن است. نگارش ویتگنشتاین نه صرفاً ابزاری برای انتقال محتوا، بلکه بخشی از خود فرآیند فلسفه‌ورزی وی به شمار می‌آید؛ به‌گونه‌ای که فرم نوشتار و محتوا در پیوندی درونی با یکدیگر قرار گرفته‌اند. به این ترتیب، سبک نگارش او را می‌توان همچون تجسمی از نگرش فلسفی‌اش دانست که بر وضوح، مرزبندی دقیق مفاهیم و نشان دادن به‌جای توضیح مستقیم تأکید دارد (سفیداری، ۱۳۹۹). تعدادی از مهم‌ترین مفاهیم در فلسفهٔ ویتگنشتاین عبارتند از:

۴-۱. فرم بازنمایی[۱۳]

این اصطلاح از دیدگاه ویتگنشتاین در رسالهٔ منطقی-فلسفی، ساختار مشترکی است که میان زبان (یا تصویر) و واقعیت برقرار است و امکان بازنمایی جهان را فراهم می‌کند (Wittgenstein, 1922). در این رساله، این عبارت به مثابهٔ نظرگاهی خارجی است که یک تصویر از طریق آن، موضوع‌اش را بازنمایی می‌کند. یک فرم بازنمایانه، شیوه‌ای است که در خلال آن زبان یا تصویر می‌تواند به واقعیت ارجاع دهد، به عبارتی، نوعی منظر یا چارچوب نگریستن به اشیاء و جهان است. (Wittgenstein, 1922). این ایده، رویکرد فرد به فلسفه را در بر می‌گیرد که در مورد ویتگنشتاین اقدام به عرضهٔ دیدی روشن از دستور زبان، آن را هدایت می‌کند. او به همین قیاس، دستور زبان یعنی دستگاه قواعد عرضه‌کننده معیارهای کاربرد درست واژه‌ها را به عنوان روش یا فرم بازنمایی توصیف می‌کند. اینکه یک گزارهٔ درست است و دیگری نادرست، موضوعی مرتبط با دستور زبان نیست. آنچه به دستور زبان مربوط می‌شود، همهٔ شرایط و روش‌های لازم برای مقایسهٔ گزاره با واقعیت است؛ یعنی تمام شرایط ضروری برای درک معنا و فهم آن (گلاک، ۱۳۸۹، ص. ۱۸۲). لذا فرم بازنمایی به معنای رابطه‌ای است که زبان با واقعیت برقرار می‌کند و از طریق آن، زبان قادر به تصویر و نمایش جهان است. این تصویر بر اساس شباهت ساختاری بین زبان و جهان شکل می‌گیرد و بر اساس شکل منطقی مشترکی است که این دو را به هم مرتبط می‌سازد.

۴-۲. جهان-تصویر[۱۴]

در اندیشه ویتگنشتاین جهان نه تنها مجموعه‌ای از اشیاء، بلکه مجموعه‌ای از واقعیت‌ها (وقایع ممکن) است که قابلیت بازنمایی منطقی دارند. (Wittgenstein, 1922). هر انسانی از بدو تولد در جریان رشد، آموزش و مشارکت در زندگی اجتماعی، به تدریج واجد چارچوبی برای نگرش به عالم می‌گردد، که اولاً حاصل بررسی و گزینش شخص او نیست، بلکه ناشی از نحوهٔ عمل و زندگی او و تعلیماتی است که او خواه ناخواه آنها را به میراث می‌برد؛ و ثانیاً مبنا و اساس هرگونه پژوهشی است که از سوی او در آینده انجام خواهد گرفت. او این چارچوب را تصویر شخص از جهان یا به تعبیر مختصرتر جهان-تصویر می نامد. به نظر او شأن ابتدایی انسان عمل اوست، انسان قبل از هر چیز یک موجود کنشگر است و نحوهٔ نگرش او به امور نیز متأخر از «شکل زندگی»[۱۵] و عمل اوست و جهان-تصویر به طور کلی همان «نحوهٔ نگرش ما به امور» است (حجت، ۱۳۸۷، صص. ۸۶-۸۹). اشکال زندگی انسان که همان قالب‌های پیوستگی میان معنا و فعالیت‌اند، وقتی که مورد آگاهی مستقیم قرار گیرند و بیان شوند، به صورت جهان-تصویر در می‌آیند.

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-09-08]

[DOI: 10.22034/14.57.1]

۴-۳. باور[۱۶] و یقین[۱۷]

از دیدگاه ویتگنشتاین، باور (یا اعتقاد) و یقین، نوعی از بازی‌های زبانی‌اند که ریشه در شکل‌های زندگی ما دارند، جایی که یقین به‌عنوان گزاره‌ای کلیدی عمل می‌کند که ادعاها و رفتارهای ما را پایه‌ریزی و معنا می‌بخشد (Wittgenstein, 1969). در کتاب «در باب یقین»، باور را نه به‌عنوان یک گزارهٔ معرفتی، بلکه به‌عنوان بخشی از بازی‌های زبانی و شکل زندگی در نظر می‌گیرد. او معتقد است که باورها در بستر اجتماعی و زبانی شکل می‌گیرند و نمی‌توان آنها را صرفاً بر اساس معیارهای منطقی یا تجربی سنجید. همچنین در بحث عقلانیت باورهای دینی، نشان می‌دهد که باورهای مذهبی در چارچوب بازی‌های زبانی خاص خود معنا پیدا می‌کنند و نباید آنها را با معیارهای علمی یا منطقی سنجید. از نظر وی، بازیِ توصیف، معیاری است برای تشخیص باورهای عقلانی از باورهای غیرعقلانی و نقدناپذیر (میری، ۱۳۹۲، صص. ۳۱). لذا تصویر باور به عنوان نوعی کُنش ذهنی تأیید انجام‌شده بر روی محتوای گزاره‌ای یا انگاره‌ای است که مدعی نمایش چگونگی وضعیتِ قسمتی از واقعیت است. بنابراین باور به عنوان رضایت ذهنی برای بازنمایی واقعیت تعبیر می‌شود (Churchill, 1984, p. 139). این دیدگاه تأثیر زیادی بر فلسفهٔ دین و معرفت‌شناسی داشته است.

۴-۴. شکلِ زندگی

از دیدگاه ویتگنشتاین، شکل زندگی زمینهٔ بنیادینی است که زبان و معنا در آن ریشه دارند و بدون آن فهم رفتار و گفتار ممکن نیست (Wittgenstein, 1953). او این مفهوم را در فلسفهٔ متأخر خود به‌عنوان بنیانی برای فهم زبان و معنا در نظر گرفت و معتقد بود که زبان و معنا در خلأ وجود ندارند، بلکه در بسترهای اجتماعی و فرهنگی خاصی شکل می‌گیرند. شکل زندگی، به‌طور کلی، به مجموعه‌ای از فعالیت‌ها، باورها، و شیوه‌های تعامل انسانی اشاره دارد که چارچوبی برای کاربرد زبان فراهم می‌کنند (علایی، ۱۳۸۸، ص. ۱۵). همچنین نشان می‌دهد که معنا وابسته به زمینه‌های عملی و اجتماعی است و نمی‌توان آن را صرفاً بر اساس قواعد منطقی یا تعاریف ثابت درک کرد (Wittgenstein, 1969). به همین دلیل، تأکید داشت که فهم زبان مستلزم درک شکل‌های زندگی‌ای است که آن زبان در آنها به کار می‌رود. «این خصلت زبان ماست که شالوده‌ای که زبان بر روی آن رشد می‌کند، عبارت از شکل‌های پایدار زندگی یعنی فعالیت قاعده‌مند می‌باشد. عملی که آن شالوده آن را همراهی می‌کند وظیفهٔ زبان را بالاتر از همه تعیین می‌کند. این اظهارات، نور تازه‌ای بر این قطعهٔ مشهور می‌تابانند که پس می‌توانست گفته شود آنچه باید پذیرفته شود -امر معلوم- شکل‌های زندگی است» (گلاک، ۱۳۸۹، ص. ۱۷۷). بنابراین، استفاده از زبان نه تنها تابع اشکال زندگی است، بلکه فعالانه آنها را شکل می‌دهد (طیبی و احمدی، ۱۴۰۳، ص. ۵۳). در نهایت، یک شکل زندگی، عبارت از یک فرهنگ یا تشکل اجتماعی یعنی مجموعه فعالیت‌های دسته جمعی که بازی‌های زبانی در درون آن جای می‌گیرند.

۴-۵. بازی‌های زبانی

این اصطلاح از دیدگاه ویتگنشتاین، مجموعه‌ای از فعالیت‌های زبانی‌اند که با قواعد خاصی هدایت می‌شوند و معنا در چارچوب همین کاربردها و زمینه‌های زندگی شکل می‌گیرد (Wittgenstein, 1953). به عبارت دیگر، نتیجهٔ تسرّی مقایسهٔ بازی با زبان به مثابهٔ یک کل از سوی او از ۱۹۳۲ به بعد بوده و هدفش، جلب توجه به شباهت‌های گوناگون میان زبان و بازی است (گلاک، ۱۳۸۹، ص. ۲۶۸). بنابراین مقصود او از معرفی این مفهوم این بود که معنا وابسته به زمینه‌های کاربردی زبان است. به باور وی، زبان یک

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-09-08]

[DOI: 10.22034/14.57.1]

سیستم ثابت و مستقل از کاربرد نیست، بلکه در بسترهای اجتماعی و فرهنگی خاصی معنا پیدا می‌کند. بازی‌های زبانی شامل شیوه‌های مختلف استفاده از زبان در موقعیت‌های گوناگون هستند. به‌عنوان مثال، زبان علمی، زبان حقوقی، زبان مذهبی و حتی مکالمات روزمره هرکدام قواعد خاص خود را دارند و معنا درون این قواعد شکل می‌گیرد (آلن و تروی، ۱۳۹۵، صص. ۱۸-۲۳). این مفهوم در مقابل نظریهٔ رایج تصویری زبان مطرح شده است که زبان را صرفاً بازتابی از واقعیت می‌داند. در نظریهٔ بازی‌های زبانی، معنا وابسته به شکل زندگی است، یعنی به نحوهٔ تعامل افراد در یک جامعهٔ خاص.

بطور خلاصه دربارهٔ نسبت مفاهیم پایه با یکدیگر چنین می‌توان بیان کرد: در فلسفهٔ ویتگنشتاین، فرم بازنمایی اشاره به نحوه‌ای دارد که زبان یا فکر، واقعیت را نشان می‌دهد و معنا می‌بخشد که این بازنمایی در قالب جهان-تصویر یا تصویری از جهان شکل می‌گیرد. باور و یقین نقش مهمی در این چارچوب دارند؛ زیرا باور به عنوان حالت ذهنی و بیان زبانی، و یقین به عنوان گزاره‌های بنیادینی که بدون آن‌ها نمی‌توان در زبان یا عمل به شک پرداخت. این مفاهیم در قالب شکل زندگی، یعنی چارچوب‌های فرهنگی و عملی که معنا را ممکن می‌سازند، قرار می‌گیرند و توسط بازی‌های زبانی، که مجموعه قواعد و کاربردهای زبانی در موقعیت‌های مختلف‌اند، ساخته و تثبیت می‌شوند. بدین ترتیب، باور و یقین در دل بازی‌های زبانی و شکل زندگی معنا پیدا می‌کنند و جهان-تصویر ما از طریق این تعاملات بازنمایی می‌شود.

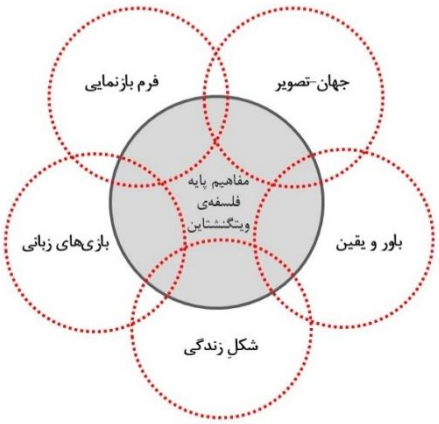

شکل ۲. مفاهیم پایه در فلسفهٔ ویتگنشتاین (ترسیم: نگارندگان)

۵. دسته‌بندی تحوّل دیدگاه‌های فلسفی ویتگنشتاین

از نظر فلسفی، ویتگنشتاین دو دورهٔ فکری متمایز دارد: دورهٔ اول (رسالهٔ منطقی-فلسفی) که زبان را همچون تصویر واقعیت می‌بیند. معنا در تطابق ساختار جمله با ساختار جهان است. از این دوره با عنوان «فلسفهٔ متقدّم» یاد می‌شود. او در دورهٔ دوم (پژوهش‌های فلسفی) رهیافت نخست خود را مورد انتقاد قرار می‌دهد و نظریهٔ «زبان، بنیاد جهان» را طرح می‌کند و از زبان به مثابه دانش و ابزار فاهمه و نه صرف ابزار و میانجی سخن می‌گوید (پورحسن، ۱۳۸۵). او در این مرحله، معنا را در کاربرد زبان در بسترهای اجتماعی می‌جوید (طیبی و احمدی، ۱۴۰۳، ص. ۵۲) و مفاهیمی چون بازی‌های زبانی و اشکال زندگی در این دوره شکل می‌گیرند. از این دوره با عنوان «فلسفهٔ متاخر» یاد می‌گردد.

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-09-08]
[DOI: 10.22034/14.57.1]

تجربهٔ معمارانهٔ او به عنوان یک نقطهٔ عطف، در زمان واسط بین این دو دوره شکل می‌گیرد. این خانه نه به مدرنیسم معماری تعلق دارد و نه به پست مدرنیسم، بلکه در میانه این دو جنبش گرفتار است. این تحلیل از خانه، به نوبه خود، مبنایی برای برداشتی نو از آثار فلسفی ویتگنشتاین می‌شود که بر ماهیت عرفانی و هدف عملی آنها تأکید می‌ورزد، اینکه از دو جهان‌بینی اساساً متعارض حاضر در وین دوران جوانی ویتگنشتاین سرچشمه می‌گیرند: «مدرنیسم زیبایی‌شناختی» و «مدرنیسم انتقادی» (Paden, 2007, pp. 15-25). تحول دیدگاه‌های فلسفی او را می‌توان در سه مقطع زیر دسته‌بندی کرد:

۵-۱. از منطق تا زندگی روزمره

زندگی ویتگنشتاین ترکیبی شگفت‌انگیز از تفکر منطقی عمیق و زیست روزمره پرتنش و پررمز و راز بود. او نه‌تنها یکی از تأثیرگذارترین فیلسوفان قرن بیستم بود، بلکه زندگی‌اش نیز بازتابی از تحوّلات فکری‌اش به شمار می‌رفت. در آغاز، وی تلاش کرد تا ساختار زبان و جهان را با منطق صوری توضیح دهد و معتقد بود که زبان تصویری از واقعیت است و تنها گزاره‌های قابل تصویر، معنا دارند.

۵-۲. معماری به مثابهٔ زبان

یکی از شعارهای ویتگنشتاین این بود که «دنبال معنا نروید، دنبال کاربرد بروید؛ معنای واژه در واقع نوعی به‌کارگیری آن است» (ویتگنشتاین، ۱۳۸۶). «بر اساس بحث روایت شده از دیدگاه ویتگنشتاین آنچه در قالب فهم برای آدمی حاصل می‌شود، درگرو زبان و خود زبان نیز وابسته به کاربرد آن در زمینه مشخص است و لذا مقوله فهم به مقوله دیگری به نام کاربرد نیز پیوند می‌یابد» (براتی و همکاران، ۱۴۰۰، ص. ۱۳). خانهٔ اشتون‌بورو (خانهٔ سفید) در وین، نمونه‌ای از زبان معماری به‌مثابه منطق است که طراحی آن با دقت وسواس‌گونه‌ای انجام شد؛ حتی جزئیاتی مانند ارتفاع پنجره‌ها یا دستگیره‌ها با دقت زیادی اجرا شدند. این وسواس، بازتابی از نگاه منطقی وی به ساختار، نظم و کاربرد است، همان‌گونه که در رسالهٔ منطقی-فلسفی، زبان باید دقیق و شفاف باشد.

۵-۳. از فرم تا معنا: پیوند با فلسفهٔ دوم

ویتگنشتاین پس از این تجربهٔ معمارانه، از دیدگاه اولیه‌اش فاصله گرفت و به سوی نظریه‌های بازی‌های زبانی و شکل‌های زندگی رفت. وی زبان را نه به‌عنوان بازتابی از جهان، بلکه به‌عنوان ابزاری اجتماعی و کاربردی در زندگی روزمره دید. اگر از منظر فلسفهٔ متأخر او نگاه کنیم، می‌توان معماری را نوعی بازی زبانی دانست. هر سبک یا فرم، در بستر فرهنگی و اجتماعی خاصی معنا می‌یابد. شکل‌های زندگی نیز در اینجا مهم‌اند: فضاها تنها در نسبت با شیوهٔ زیست انسان‌ها معنا پیدا می‌کنند.

نمودار شکل شمارهٔ ۳، خط‌کش زمانی دوران زندگی و فعالیت لودویگ ویتگنشتاین را نمایش می‌دهد:

نمودار شکل ۳، تحوّل فکری ویتگنشتاین را از منطق رسمی به فلسفهٔ زبان روزمره و مفهوم بازی‌های زبانی به‌روشنی نشان می‌دهد. این روند بیانگر آن است که او ابتدا زبان را به‌عنوان تصویری منطقی از واقعیت می‌دید، اما سپس به درک عمیق‌تری رسید که معنا و زبان در بستر شکل‌های زندگی و کاربردهای اجتماعی شکل می‌گیرند و حتی معماری را نیز می‌توان به‌مثابه نوعی بازی زبانی و بیان فرهنگی تلقی کرد.

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-09-08]

[DOI: 10.22034/14.57.1]

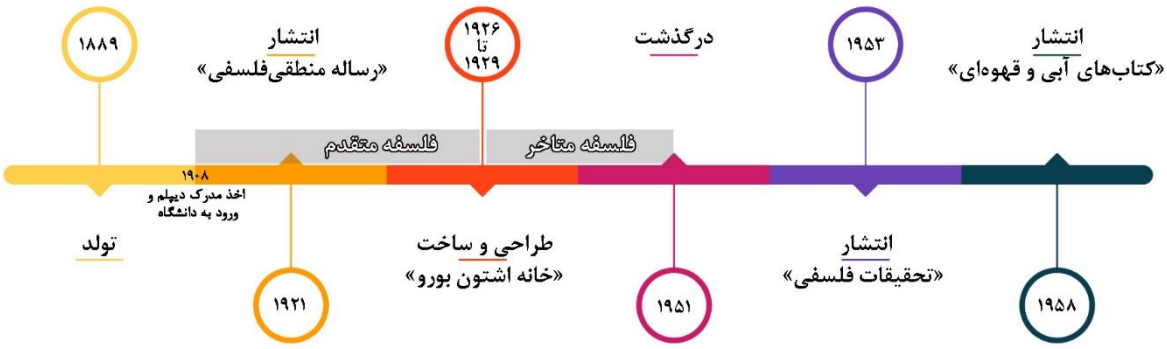

شکل ۳. خط‌کش زمانی دوران فعالیت لودویگ ویتگنشتاین (ترسیم: نگارندگان)

۶. خانه اشتون‌بورو: یک نمونه منحصر به فرد

خانهٔ اشتون‌بورو یا خانهٔ سفید نمونه‌ای از معماری مدرن قرن بیستم است که بین سال‌های ۱۹۲۵ تا ۱۹۲۸ در خیابان کوندمن‌گاسه ۱۹[۱۸]، منطقهٔ سوم وین، اتریطراحی و ساخته شد. این بنا به سفارش مارگارت اشتون‌بورو–ویتگنشتاین[۱۹]، از خانواده‌ای ثروتمند و حامی هنر، برای اقامتگاه خصوصی او و خانواده‌اش طراحی گردید. طراحی اولیه توسط پل انگلمان[۲۰]، شاگرد آدولف لوس، با الهام از مینیمالیسم عقل‌گرایانهٔ او آغاز شد. لودویگ ویتگنشتاین، فیلسوف و برادر مارگارت که ابتدا به عنوان مشاور به پروژه پیوست، به‌تدریج نقش اصلی را بر عهده گرفت و با وسواس فلسفی و دقت در جزئیات، پروژه را به سرانجام رساند. ساخت خانه در دسامبر ۱۹۲۸ تکمیل شد و خانواده کریسمس را در آن جشن گرفتند (Leitner, 1973).

در طول جنگ جهانی دوم، خانه به بیمارستان نظامی تبدیل و سپس توسط نیروهای شوروی به عنوان پادگان و اصطبل استفاده شد که آسیب‌های جدی به دیوارها، پنجره‌ها و کابینت‌های آن وارد کرد. مارگارت در سال ۱۹۴۸ خانه را بازسازی کرد و تا زمان مرگش در سال ۱۹۵۸ در آن زندگی کرد. پسرش، توماس اشتون‌بورو[۲۱]، تا سال ۱۹۶۸ مالک خانه بود، تا اینکه آن را به یک توسعه‌گر فروخت که قصد تخریب آن را برای ساخت آسمان‌خراش داشت. اعتراضات گسترده معماران، مورخان و روشنفکران مانع تخریب شد و در سال ۱۹۷۵، جمهوری بلغارستان خانه را خریداری کرد. این بنا بین سال‌های ۱۹۷۶ تا ۱۹۷۷ بازسازی گردید، هرچند برخی مداخلات به دلیل تغییر در شخصیت اصلی آن مورد انتقاد قرار گرفتند. باغ اطراف نیز به دلیل توسعه ساختمان‌های بلند در مجاورت، تا حدی تغییر کرد و ورودی اصلی اصلاح شد (Last, 2012). تا سال ۲۰۲۵، کاربری خانه به عنوان مؤسسهٔ فرهنگی بلغارستان در وین ادامه داشته و در این چارچوب، میزبان نمایشگاه‌ها، سخنرانی‌ها و رویدادهای مرتبط با هنر، فرهنگ و فلسفه بوده است (Wijdeveld, 1994). این ساختمان که در فهرست میراث فرهنگی حفاظت‌شده قرار دارد، با پشتیبانی نهادهایی مانند انجمن معماری اتریش[۲۲]، به عنوان مکانی برای تبادل اندیشه‌ها و بازتابی از رویکردهای مدرنیستی و دیدگاه‌های فکری ویتگنشتاین نگهداری می‌شود.

ورودی اصلی از طریق یک مسیر باغ منحنی و مارپیچ قابل دسترسی است که در تضاد با هندسهٔ خشک و غیرمنعطف بنا، پیوندی عامدانه و آگاهانه بین طبیعت و معماری ایجاد می‌کند (شکل ٤). جهت‌گیری بنا به گونه‌ای است که منظره باغ را به حداکثر می‌رساند و بلوک پشتی به سمت باغ خصوصی امتداد می‌یابد.

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-09-08]
[DOI: 10.22034/14.57.1]

شکل ٤. موقعیت مکانی خانهٔ ویتگنشتاین در خیابان کوندمن‌گاسه (منبع: نگارندگان)

٦-١. ویژگی‌های معماری

خانهٔ اشتون‌بورو بنایی سه‌طبقه با مساحت تقریبی ۱۰۲۰ متر مربع است که در زمینی به مساحت ۲۷۸۰ متر مربع ساخته شده و حدود ۶ متر بالاتر از سطح خیابان قرار دارد که آن را از دید عابران مخفی می‌کند. این بنا از حجم‌های مکعبی به‌هم‌پیوسته تشکیل شده که بلندترین آن‌ها سه طبقه است و ظاهری ساده و مدرن دارد. نمای بیرونی با دیوارهای گچ‌کاری سفید و صاف، بدون تزئینات و پنجره‌های بزرگ بدون قاب مشخص می‌شود که گفت‌وگویی بین ساختار سخت‌گیرانه بنا و باغ سرسبز اطراف آن ایجاد می‌کند (شکل ٥). طراحی خانه از اصل آدولف لوس در ردّ تزئینات غیرضروری، مندرج در مانیفست «تزئینات و جنایت»[۲۳] (۱۹۰۸)، پیروی می‌کند (Macarthur, 2014, p. 127). دخالت‌های ویتگنشتاین این مینیمالیسم را تقویت کرد و بر وضوح، تناسب و کارکرد تأکید داشت. سازمان‌دهی فضایی خانه بازتابی از دقت فلسفی او در ایجاد نظم و الگوهای منطقی است (Leitner, 1973). نقشه‌های شکل شمارهٔ ٦ جزئیات این سازمان‌دهی را نشان می‌دهند:

شکل ۵. نمای عمومی خانهٔ ویتگنشتاین و معماری داخلی آن (منبع: نگارندگان)

شکل ۶. پلان طبقات مختلف خانهٔ ویتگنشتاین و سازمان‌دهی فضایی آن (Leitner, 1973)

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-09-08]

[DOI: 10.22034/14.57.1]

در طبقهٔ همکف، سالن مرکزی[۲۴] محور سازمان‌دهی است و چهار اتاق اصلی را به هم متصل می‌کند: اتاق صبحانه[۲۵] با یک در، اتاق نشیمن[۲۶] با دو در، سالن[۲۷] با سه در و اتاق غذاخوری[۲۸] با چهار در که به ترتیب پادساعت‌گرد چیده شده است. درهای کشویی شیشه‌ای و پارتیشن‌های متحرک امکان پیکربندی‌های فضایی منعطف را فراهم می‌کنند (Garcia Barba, 2013). طبقهٔ دوم شامل اتاق‌های خصوصی مارگارت، اتاق‌های مهمان و حمام‌ها است. طبقهٔ سوم به اتاق‌های کودکان، اتاق‌های اضافی مهمان و اقامتگاه خدمتکاران اختصاص دارد. یک راه‌پله شیشه‌ای و آسانسور که توسط ویتگنشتاین اضافه شده، ارتباط عمودی را بهبود می‌بخشد. نماهای بیرونی ساده، با سطوح سفید صاف و پنجره‌های مستطیلی هستند. نمای جنوبی دارای یک تراس باز بزرگ است، در حالی که نماهای شرقی و غربی حجم‌های مکعبی سه‌بخشی را تأکید می‌کنند (شکل ۷).

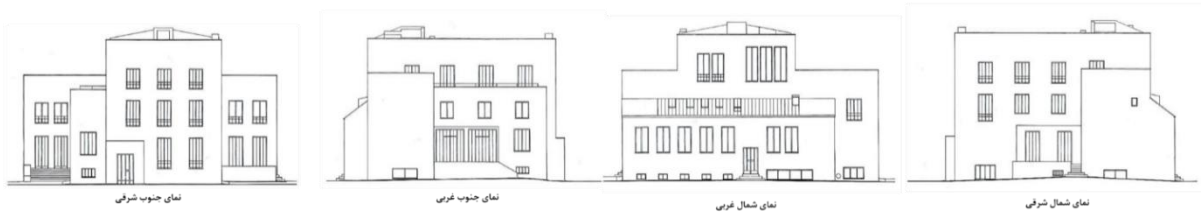

شکل ۷. نماهای اصلی خانهٔ ویتگنشتاین (Leitner, 1973)

در داخل، خانه حول تالار مرکزی در طبقهٔ همکف سازمان‌دهی شده که به چهار اتاق اصلی متصل است. چیدمان درهای این اتاق‌ها از یک الگوی عددی (۱-۲-۳-۴) پیروی می‌کند که نشان‌دهندهٔ علاقهٔ ویتگنشتاین به الگوهای منطقی است (شکل ۸).

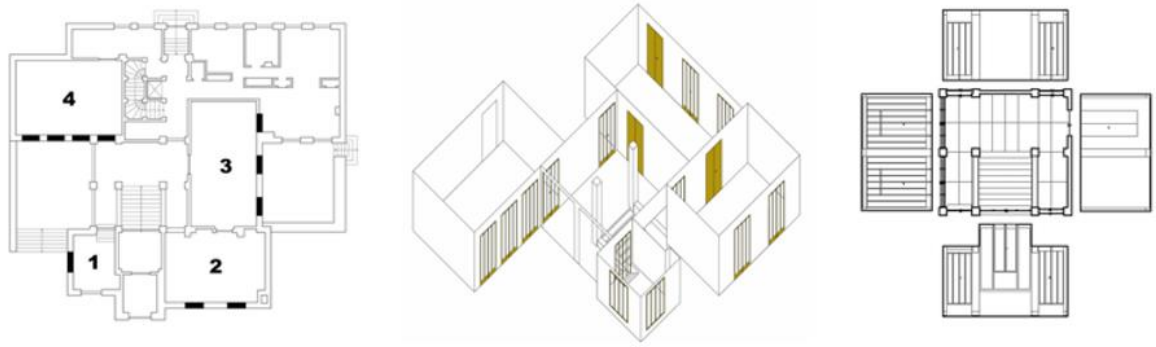

شکل ۸. تمرکز فضایی پیرامون سالن مرکزی و نظم عددی درهای چهار اتاق اصلی (Koyama, 2022)

فضای داخلی با سادگی مشخص می‌شود: کف‌های سنگی آنتراسیت[۲۹] براق، دیوارهای سفید کرم یا سفید چرک و سقف‌های گچی بدون تزئین. اجزای فلزی مانند قاب درها به رنگ خاکستری خنثی یا سبز مات رنگ‌آمیزی شده است. درهای شیشه‌ای، برخی شفاف و برخی مات، جریان فضایی را تقویت می‌کنند و در عین حال حریم خصوصی را حفظ می‌کنند. ویتگنشتاین با دقت سختگیرانه‌ای به طراحی اجزای مکانیکی[۳۰]، از جمله رادیاتورها، کرکره‌های پنجره و دستگیره‌های در، پرداخت و گاهی ماه‌ها صرف تکمیل آن‌ها کرد. کرکره‌های فلزی سنگین که به داخل کف فرو می‌روند و با سیستم قرقره‌ای پیچیده کنترل می‌شوند، نمونه‌ای از «زیبایی‌شناسی بی‌وزنی»

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-09-08]
[DOI: 10.22034/14.57.1]

هستند که برنهارد لایتنر[۳۱] توصیف کرده است (Leitner, 1973) (شکل ۹). ساختار بنا ترکیبی از ستون‌ها و تیرهای بتنی مسلح، دیوارهای باربر آجری و دال‌های بتنی شیاردار است که از تکنیک‌های ساختمانی مدرن آن دوره بهره می‌برد.

شکل ۹. عناصر جزئی طراحی‌شده توسط ویتگنشتاین در فضای داخلی

سپردن طراحی این خانه به ویتگنشتاین از تلفیق ملاحظات خانوادگی، روان‌شناختی و فکری نشأت گرفت که با شرایط زندگی او و پویایی روابط خانوادگی‌اش هم‌خوانی داشت. مارگارت اشتون‌بورو-ویتگنشتاین، با آگاهی از بحران‌های روحی برادرش پس از نگارش رسالهٔ منطقی- فلسفی و چالش‌های ناشی از تجربه‌هایی چون حادثه هایدباوئر (۱۹۲٦)، این پروژه را فرصتی برای هدایت ذهن او به فعالیتی سازنده و درمانی تلقّی کرد. شناخت مارگارت از استعداد فنی دیرینه لودویگ، از ساخت مدل‌های مکانیکی در کودکی تا درگیری با مجسمه‌سازی و طراحی فنی، او را به اعطای اختیار کامل به برادرش ترغیب کرد. شخصیت کمال‌گرا و قاطع ویتگنشتاین که در دقت وسواس‌گونه‌اش به جزئیات (نظیر تنظیم ارتفاع سقف اتاق نشیمن به میزان ۳۰ میلی‌متر) متجلی شد، نقش او را از مشاور به طراح اصلی ارتقا داد و پل انگلمان، معمار اولیه و شاگرد آدولف لوس، را به حاشیه راند. اعتماد خواهر به دیدگاه فلسفی برادر که با اصول مینیمالیسم لوس در ردّ تزئینات غیرضروری هم‌راستا بود، این انتقال را تسهیل کرد. رابطهٔ دوستانه پیشین ویتگنشتاین با انگلمان، ریشه در جنگ جهانی اول، همکاری اولیه را ممکن ساخت، اما رویکرد فلسفی او از جمله بازآرایی درها در الگوی عددی ۱-۲-۳-٤ و طراحی آسانسور شیشه‌ای، انگلمان را به دلیل شدت خواسته‌ها به کناره‌گیری واداشت. برای ویتگنشتاین، این پروژه بستری بود تا مفاهیم فلسفی‌اش، مانند نظم منطقی و انعطاف‌پذیری زبانی که بعدها در پژوهش‌های فلسفی بسط یافت، را در معماری متبلور سازد. بدین‌ترتیب، خانه به تجسمی از «منطق» و «بازی‌های زبانی» او تبدیل شد که در عناصری چون دستگیره‌های مینیمال و کرکره‌های ۱۸۰ کیلوگرمی نمود یافت (Zuo, 2005). این هم‌افزایی اعتماد خانوادگی، ضرورت روان‌شناختی و انگیزه فکری، طراحی را به ویتگنشتاین فیسلوف به جای معمار سپرد.

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-09-08]

[DOI: 10.22034/14.57.1]

۷. بحث و یافته‌ها: تأثیر معماری خانهٔ اشتون‌بورو بر فلسفهٔ متأخر ویتگنشتاین

معماری خانهٔ اشتون‌بورو نقطهٔ تلاقی کم‌نظیری میان فلسفه و معماری به شمار می‌آید و گواهی است بر دگرگونی‌های فکری ویتگنشتاین در گذار از فلسفهٔ متقدم به فلسفهٔ متأخر. پروژه، با دقت بسیار و توجه افراطی به جزئیات، نوعی گرایش به وضوح، نظم و انضباط فکری را بازتاب می‌دهد که بعدها در فلسفهٔ زبانی وی نیز آشکار شد. این تجربهٔ معماری موجب چرخش فکری او از رسالهٔ منطقی-فلسفی به پژوهش‌های فلسفی گردید؛ جایی که زبان، همچون معماری، نه تنها وسیله‌ای برای بازنمایی واقعیت، بلکه امری با کاربردهای متنوع و درهم‌تنیده تلقّی می‌شود. این تأثیر را می‌توان در چارچوب موارد زیر تبیین نمود:

الف) بازی‌های زبانی؛ معماری به‌مثابه کُنش اجتماعی: در نگاه ویتگنشتاین متأخر، معنا در کاربرد شکل می‌گیرد. این دیدگاه در معماری معاصر چنین بازتاب می‌یابد: هر سبک یا فرم معماری، نوعی بازی زبانی است که در بستر فرهنگی خاصی معنا می‌یابد. معماران معاصر با آگاهی از این بازی‌ها، می‌توانند فضاهایی طراحی کنند که بافت اجتماعی را بازتاب دهند یا حتی آن را به چالش بکشند.

ب) شباهت‌های خانوادگی؛ فراتر از طبقه‌بندی‌های صُلب: این مفهوم بیان می‌کند اعضای یک دسته یا گروه می‌توانند دارای شباهت‌هایی باشند، بی‌آنکه لزوماً یک ویژگی معین و مشترک در میان همه آن‌ها وجود داشته باشد. این دیدگاه ضرورت بازنگری در رویکردهای سنتیِ دسته‌بندی را نشان می‌دهد؛ رویکردهایی که معمولاً بر اساس یک ویژگی مشخص یا مجموعه‌ای از ویژگی‌های مشترک، گروه‌ها را تعریف می‌کنند. در مقابل، ایدهٔ شباهت‌های خانوادگی تأکید دارد که دسته‌ها ماهیتی انعطاف‌پذیر، پویا و کمتر سخت‌گیرانه دارند (طیبی و احمدی، ۱۴۰۳، ص. ۵۵). ویتگنشتاین نشان داد که مفاهیم اغلب با شباهت‌های جزئی و هم‌پوشان تعریف می‌شوند، نه با ویژگی‌های ضروری. در معماری، سبک‌ها و گونه‌های فضایی را می‌توان نه با تعاریف سخت، بلکه با شبکه‌ای از شباهت‌ها درک کرد. این دیدگاه، امکان تحلیل معماری‌های ترکیبی، بینارشته‌ای یا فراملی را فراهم می‌کند.

پ) شکل‌های زندگی؛ فضا در بستر زیست انسانی: این مفهوم شاید عمیق‌ترین پیوند را با معماری داشته باشد: فضاها تنها در نسبت با شیوهٔ زیست انسان‌ها معنا پیدا می‌کنند. طراحی معاصر، به‌ویژه در حوزهٔ طراحی مشارکتی یا انسان‌محور، به این نکته توجه دارد که فضا باید با شیوهٔ زندگی کاربرانش هم‌خوان باشد. در طراحی فضاهای شهری، توجه به الگوهای رفتاری، آیین‌ها، و تعاملات اجتماعی، به خلق فضاهایی منجر می‌شود که بافت زندگی را تقویت می‌کنند.

ت) از نظم هندسی تا نظم مفهومی: طراحی معماری ویتگنشتاین نوعی تمرین در وضوح، تناسب و نظم بود. این تجربه به او آموخت که معنا نه در تعریف‌های انتزاعی، بلکه در کاربرد عملی و زمینهٔ زیستی شکل می‌گیرد؛ مفهومی که در فلسفهٔ متأخرش به‌ویژه در پژوهش‌های فلسفی برجسته شد.

ث) فضا به‌مثابه زبان: همان‌طور که معماری در بستر فرهنگی معنا می‌یابد، زبان نیز در بازی‌های زبانی خاص خود معنا پیدا می‌کند. طراحی می‌تواند نوعی بازی زبانی باشد، با قواعدی که در شکل‌های زندگی ریشه دارند؛ یعنی در شیوه‌های زیستن و تعامل انسانی.

ج) زمینه‌گرایی و ضد ذات‌گرایی: ویتگنشتاین در فلسفهٔ متأخرش از ذات‌گرایی فاصله گرفت و به زمینه‌گرایی روی آورد؛ همان‌طور که معماری نیز بدون زمینهٔ فرهنگی و اجتماعی، بی‌معناست. این نگاه که در طراحی شهری نیز کاربرد دارد، نشان می‌دهد که مفاهیم فلسفی او می‌توانند به خلق فضاهای شهری معنادار کمک کنند.

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-09-08]

[DOI: 10.22034/14.57.1]

چ) معماری به‌مثابه استعارهٔ فلسفی: ساختارهای معماری می‌توانند استعاره‌ای برای ساختارهای زبانی و مفهومی باشند (اسمخانی، ۱۴۰۰، ص. ۱۴). این نگاه، معماری را نه‌فقط به‌عنوان هنر، بلکه به‌مثابه نظامی مفهومی درک می‌کند.

جدول شمارهٔ ۲، در یک نگاه و سه مقطع زمانی، برهمکنش دیدگاه‌های فلسفی و معمارانهٔ لودویگ ویتگنشتاین را نشان می‌دهد:

جدول ۲. نسبت فلسفه و معماری در آراء لودویگ ویتگنشتاین (منبع: نگارندگان)

فلسفه	فلسفهٔ متقدم	نقطهٔ عطف	فلسفهٔ متأخر
نام پژوهش انجام شده	رسالهٔ منطقی‌فلسفی	خانهٔ سفید یا اشتون‌بورو	پژوهش‌های فلسفی
بازهٔ زمانی	(آغاز مطالعات) ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۱	۱۹۲۶ تا ۱۹۲۹	۱۹۲۹ تا ۱۹۵۱ (درگذشت)
حوزهٔ عمومی مطالعات	فلسفه + ریاضیات	فلسفه + معماری	فلسفه + معماری
محصول تولیدشده	رساله	خانه	رساله
نوع گفتمان	منطق زبان	منطق فضا	منطق زبان
مفاهیم بکاررفته	استعاره	مرزبندی فضایی	باور
	جهان-تصویر	تضاد برون و درون	شکل زندگی
	فرم بازنمایی	سادگی (ضدتزئین) در عین حال مبتکرانه	بازی‌های زبانی
	اخلاق	توجه با خواستهٔ کارفرما	

۸. نتیجه‌گیری

نسبت فلسفه و معماری در آراء ویتگنشتاین، خاص و تأمل‌برانگیز است، زیرا وی نه‌تنها فیلسوفی بزرگ بلکه در برهه‌ای از زندگی‌اش به ساخت و تکمیل یک خانه هم پرداخت. در نگاه او، معماری همچون زبان، نظمی درونی و معنایی بنیادین دارد. همان‌طور که در فلسفه‌اش بر وضوح، ساختار منطقی زبان و حذف ابهام تأکید دارد، در معماری نیز به دقت، تناسب، و پرهیز از تزئینات زائد پایبند است. خانه نیز بازتابی از همین نگاه فلسفی است؛ فضایی منظم، خالص و عقلانی که در آن فرم تابع معناست، نه صرف زیبایی. از این رو می‌توان گفت در تفکر ویتگنشتاین، معماری تجسمی عینی از پرسش‌های فلسفی دربارهٔ نظم، معنا، و نسبت میان شکل و کارکرد است.

نقطهٔ عطف فلسفهٔ متقدّم و متاخر ویتگنشتاین، طراحی و ساخت خانهٔ اشتون‌بورو است و به نوعی یک پژوهش عملی به شمار می‌رود که ابعاد نظری اندیشه‌های وی را دربرمی‌گیرد. در این بازه، فلسفهٔ نظری با تجربهٔ عملی وی در می‌آمیزد و محصول در قالب یک خانه به منصهٔ ظهور می‌رسد. منطق گفتمانی آن بر پایهٔ دستور زبان فضاست که مبتکرانه گفتمان فلسفی وی را بازتاب می‌دهد.

زبان استعاری در رسالهٔ منطقی-فلسفی وی، با یک مرزبندی فضایی در خانهٔ اشتون‌بورو، ما را به اهمیت بُن‌مایهٔ مفهوم باور یا ایده در پژوهش‌های فلسفی هدایت می‌کند و از طریق ایجاد تضاد درون و برون، شکل‌های زندگی را به عنوان مبنای جهان-تصویر ارائه

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-09-08]
[DOI: 10.22034/14.57.1]

می‌دهد. فرم‌های ساده و بدون تزئین، توجه به جزئیات، خلوص رنگ و دیگر کیفیت‌های معمارانه، به نوعی تداعی‌کنندهٔ ارتباط فرم بازنمایی و بازی‌های زبانی در فلسفهٔ اوست.

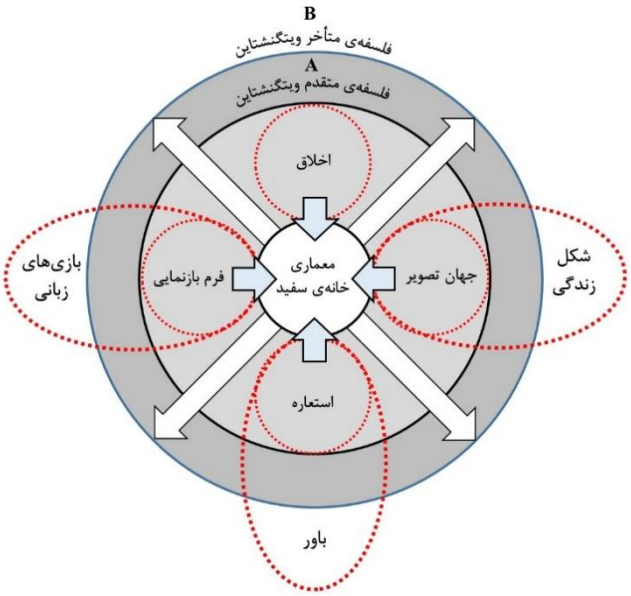

شکل ۱۰. تأثیر فلسفهٔ متقدم ویتگنشتاین بر معماری خانهٔ اشتون‌بورو و تأثیر آن خانه بر فلسفهٔ متاخرش
(ترسیم: نگارندگان)

پی‌نوشت‌ها

1 theory
2 practice
3 Ludwig Wittgenstein, (1889-1951)
4 Margaret
5 Paul Engemann
6 Tractatus Logico-Philosophicus
7 Philosophical Investigations
8 Stonborough House
9 Vienna Secession
10 Adolf Loos
11 Karl Popper
12 Language Games (Sprachspiele)
13 Form of Representation (form der darstellung)
14 world-picture
۱۵ Form of Life (lebensform) : در سایر متون، معادل های دیگری مثل صورت حیات و شکل حیات نیز برای این عبارت بکار رفته است.
16 Belief
17 Certainty

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-09-08]
[DOI: 10.22034/14.57.1]

18 Kondmen Gasse 19

19 Margaret Stonborough-Wittgenstein

20 Paul Engelmann

21 Thomas Stonborough

22 Österreichische Gesellschaft für Architektur (ÖGFA)

23 Ornament and Crime

24 Halle

25 Frühstückszimmer

26 Wohnzimmer

27 Salon

28 Speisezimmer

۲۹ سنگ طبیعی صیقلی با رنگ خاکستری بسیار تیره (نزدیک به مشکی) است که از نظر ظاهری مشابه رنگ آنتراسیت نام‌گذاری شده و به معنای ماده معدنی آنتراسیت نیست.

۳۰ منظور از «اجزای مکانیکی»، عناصر عملکردی ساختمان با سازوکار فنی و حرکتی (مانند رادیاتورها، کرکره‌ها و دستگیره‌های در) است که ویتگنشتاین آن‌ها را با دقت ویژه‌ای طراحی کرده است. «فضای داخلی با سادگی مشخص می‌شود: کف‌ها از سنگ طبیعی صیقلی با رنگ خاکستری بسیار تیره، دیوارها به رنگ سفید کرم یا سفید چرک و سقف‌ها گچی و بدون تزئین هستند. اجزای فلزی مانند قاب درها به رنگ خاکستری خنثی یا سبز مات رنگ‌آمیزی شده‌اند. درهای شیشه‌ای، برخی شفاف و برخی مات، جریان فضایی را تقویت می‌کنند و در عین حال حریم خصوصی را حفظ می‌کنند. ساختار بنا ترکیبی از ستون‌ها و تیرهای بتن مسلح، دیوارهای باربر آجری و دال‌های بتنی شیاردار است که از تکنیک‌های ساختمانی مدرن آن دوره بهره می‌برد» (Leitner, 1995).

31 Bernhard Leitner

کتابنامه

آلن، ر.؛ تروی، م. (۱۳۹۵). ویتگنشتاین، نظریه و هنر. (ترجمه ف. سجودی)، (چاپ سوم). فرهنگستان هنر.

احمدی، ب. (۱۳۷۸). هنر به عنوان شکلی از زندگی در بحث ویتگنشتاین. حقیقت و زیبایی. درس‌های فلسفهٔ هنر. نشر مرکز.

اسمخانی، م. (۱۴۰۰). معماری زبان و ذهن در فلسفه ویتگنشتاین. (چاپ اول). ققنوس.

اکبری، ر. (۱۳۷۸). از بازی زبانی تا باور ایمانی (از تراکتاتوس تا دربارهٔ یقین). نامه فلسفه، ۳(۷). ۱۶۷-۱۸۸.

براتی، ن.؛ نیک پیما، م. و عالی زاده ملایوسف، س. (۱۴۰۰). فضای زبان؛ (زبان به‌مثابه عاملی تعیین‌کننده در تعریف و ادراک فضا). دانش شهرسازی. ۵(۱)، ۱-۲۲. https://doi.org/10.22124/upk.2021.17647.1567

پورحسن، ق. (۱۳۸۵). ویتگنشتاین: از زبان تصویري تا زبان تالیفی. پژوهشنامه علوم انسانی، ۱۶(۴۹). ۱۲۷-۱۴۸.

پورمهدي قائم مقامی، ح. (۱۳۹۶). پرسش از زبان معماري در امتداد زبان هستی. معماري اقليم گرم و خشک، ۵(۵). ۱۰۰-۸۳.

پیرس، د. (۱۳۸۷). ویتگنشتاین. (ترجمه ن. زنگویی)، (چاپ دوم). سروش.

تسیگلر، و. (۱۳۸۷). ویتگنشتاین (مختصر و مفید). (ترجمه ا. نجفی)، (چاپ اول). مهراندیش.

حجت، م. (۱۳۸۷). بی دلیلی باور؛ تاملی در «در باب یقین» ویتگنشتاین. (چاپ اول). هرمس.

حجت، م. (۱۳۸۲). جهان-تصویر، بررسی اجمالی ساختار مبانی معرفت از دید ویتگنشتاین. نامه مفید، ۹(۳۶). ۷۱-۹۴.

دباغ، س. (۱۳۸۹). زبان و تصویر جهان: مقولاتی در فلسفه ویتگنشتاین. (چاپ اول). نشر نی.

رستمی، ی.؛ مخلص، س. (۱۴۰۲). مولفه‌های ایمان‌گرایی ویتگنشتاین. فلسفه غرب، ۲(۶). ۴۳-۵۴. https://doi.org/10.30479/wp.2023.18944.1045

زندیه، ع. (۱۳۸۶). دین و باور دینی در اندیشه ویتگنشتاین. (چاپ اول). نگاه معاصر.

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-09-08]

[DOI: 10.22034/14.57.1]

سفیداری، س. م. (۱۳۹۹). نسبت ویژگی‌های فرمی و سبکی نگارش ویتگنشتاین و فلسفه‌ورزی وی. کیمیای هنر، ۹(۳۴). ۸۲-۶۹.
http://kimiahonar.ir/article-1-1770-fa.html
طیبی، ا.؛ احمدی، م. (۱۴۰۳). کاربرد چارچوب فلسفی ویتگنشتاین در طراحی شهری: تحلیلی از کاربردهای مفهومی. رهپویه معماری و شهرسازی، ۳(۱). ۴۹-۵۹. https://doi.org/10.22034/rau.2025.2046885.1108
عابدینی‌فرد. ن. (۱۳۸۹). مقدمه‌ای بر زیبایی‌شناسی ویتگنشتاین. (چاپ اول). ققنوس.
علایی، م. (۱۳۸۸). شکل‌های زندگی. (چاپ اول). کتاب آمه.
فرهنگ مهر، ن.؛ آفرین، ف. (۱۳۹۸). واکاوی در خاستگاه ویتگنشتاینی گرایش مفهومی و ضد زیباشناختی آرا و آثار جوزف کاسوت. کیمیای هنر، ۸(۳۰). ۷۱-۵۷. http://kimiahonar.ir/article-1-1472-fa.html
کلاگ، ج. (۱۴۰۰). ویتگنشتاین در تبعید. (ترجمه ا. سنایی اردکانی)، (چاپ اول). ققنوس.
کیشیک، د. (۱۴۰۱). مفهوم شکل زندگی نزد ویتگنشتاین. (ترجمه ع. مشایخی)، (چاپ اول). نگاه.
گلاک، ه. ی. (۱۳۸۹). فرهنگ اصطلاحات ویتگنشتاین. (ترجمه ه کاکاسلطانی)، (چاپ اول). گام نو.
مالکوم، ن. (۱۳۹۵). دیدگاه دینی ویتگنشتاین. (ترجمه ع. زاهد)، (چاپ اول). گام نو.
مانک، ر. (۱۴۰۳). لودویگ ویتگنشتاین؛ وظیفه‌ای به نام نبوغ. (ترجمه ر. دهقان)، (چاپ اول). ماهی.
موگروئر، ر. (۱۳۸۱). تفسیر محیط زیست به روش‌های سنتی، ساختارزدایی و هرمنوتیک. (ترجمه م. طبیبیان)، (چاپ اول). چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
میری، س. م. (۱۳۹۲). معرفت و باور (رویکردی تطبیقی). (چاپ اول). پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
ویتگنشتاین، ل. (۱۴۰۲). در باب یقین. (ترجمه م. حسینی)، (چاپ اول). کرگدن.
ویتگنشتاین، ل. (۱۳۹۹). تحقیقات فلسفی. (ترجمه م. حسینی)، (چاپ اول). کرگدن.
ویتگنشتاین، ل. (۱۳۸۸). کتاب‌های آبی و قهوه‌ای: تمهیدات پژوهش‌های فلسفی. (ترجمه ا. قانونی)، (چاپ دوم). نی.
ویتگنشتاین، ل. (۱۳۸۸). رساله منطقی-فلسفی. (ترجمه م. ادیب‌سلطانی)، (چاپ اول). ویراست دوزبانه. امیرکبیر.
ویتگنشتاین، ل. (۱۳۸۶). کتاب آبی. (ترجمه م. حسینی)، هرمس.
ویلسون، ک. س. ج. (۱۳۸۲). وانمایی کاربرد و کاربرد وانمایی؛ تفسیری در نظریات ویتگنشتاین در باب معماری. (ترجمه م. م. خلعتبری)، آبادی. ۸(۴۰و۴۱). ۸۱-۸۷.
هکر، پ. (۱۳۸۵). ماهیت بشر از دیدگاه ویتگنشتاین. (ترجمه س. علوی‌نیا)، (چاپ اول). هرمس.
Aura. S., & Katainen. J., & Suoranta, J. (2002). Theory, research and practice : Towards reflective relationship between theory and practice in architectural thinking. *International Journal of Architectural Research Archnet- IJAR, 15*(1), 73-81.
https://www.academia.edu/64839714/Theory_research_and_practice_Towards_reflective_relationship_between_theory_and_practice_in_architectural_thinking
Baker, L. R. (1984). On the Very Idea of a Form of Life. *Inquiry*: *An Interdisciplinary Journal of Philosophy*, 27 (1-4), 277-289.
Churchill, J. (1984). Wittgenstein on the Phenomena of Belief. *International Journal for Philosophy of Religion*. 16 (2), 139-152. http://www.jstor.org/stable/40012635
Garcia Barba, F. (2013). La casa de Wittgenstein. *Arquiscopio*. https://www.arquiscopio.com/pensamiento/la-casa-de-wittgenstein/?lang=en
Garver, N. (1994). *This Complicated Form of Life*: *Essays on Wittgenstein*. Open Court. Chicago and La Salle, Illinois.
Hanfling, O. (2002). *Wittgenstein and the Human Form of Life*. Routledge.
Hunter, J. F. M. (1997). Forms of Life in Wittgenstein's Philosophical Investigations, in *Ludwig Wittgenstein*: *Critical Assessments*, by Stuart Shanker, Routledge. 2, 106-124.

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-09-08]
[DOI: 10.22034/14.57.1]

Indiana, G. (1985). Ludwig Wittgenstein: Architect. *Art in America, 73*(1), 112-132.

Kishik, David (2008). *Wittgenstein's Form of Life*. Continuum.

Koyama, A. (2022). Decoding Wittgenstein's Stonborough Villa. *Drawing Matter*. https://drawingmatter.org/decoding-wittgensteins-stonborough-villa

Last, N. (2012). *Wittgenstein's House: Language, Space, and Architecture*. Fordham University Press.

Last, N. (2022). From Philosophy to Architecture to Philosophy: Boundary and Metaphor in Wittgenstein. In: Wuppuluri, S., Grayling, A.C. (eds) *Metaphors and Analogies in Sciences and Humanities*. Synthese Library, 453. Springer, Cham.

Lawson. B. (2005). *How Designers Think*. 4th Edition. Routledge.

Leitner, B. (1973). *The Architecture of Ludwig Wittgenstein: A Documentation*. Studio International Publications.

Macarthur, D. (2014). Working on Oneself in Philosophy and Architecture: A Perfectionist Reading of the Wittgenstein House. *Architectural Theory Review*, 19(2), 124-140. https://doi.org/10.1080/13264826.2014.951869

Nigel, P. (2000). Some thoughts on the relationship between theory and practice in and for social work. *British Journal of Social Work*, 30 (4), 449-463. https://doi.org/10.1093/bjsw/30.4.449

Paden, R. (2007). *Mysticism and Architecture: Wittgenstein and the Meanings of the Palais Stonborough*. Lexington Books.

Sarnitz, A. (2017). Wittgenstein's architectural idiosyncrasy, *AP*, 2 (2), 141-168.

Wittgenstein, L. (1922). *Tractatus Logico-Philosophicus*. Proposition.

Wittgenstein, L. (1953). *Philosophical Investigations*. Pearson.

Wittgenstein, L. (1958). *The Blue and Brown Books*. Harper Torchbooks.

Wittgenstein, L. (1969). *On Certainty*. Blackwell Publishers.

Wittgenstein, L. (2001). *Tractatus Logico-Philosophicus*. (2nd ed.). Routledge Classics.

Wijdeveld, P. (1994). *Ludwig Wittgenstein Architect*, MIT Press.

Zou, H. (2005). The crystal order that is most concrete: The Wittgenstein House. *Journal of Aesthetic Education*, 39(3), 22-32. https://www.jstor.org/stable/3527429

COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to the Kimiya-ye-Honar Journal. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/)

[Downloaded from kimiahonar.ir on 2026-09-08]

[DOI: 10.22034/14.57.1]